

لبخند شاهپيركى



نويسنده: ماتانگى سوبرامانيان

مترجم: فريد احمد كريمى



دوشیزه لیلا می‌گوید: در
صف ایستاد شوید! بیایید به
پارک برویم.

همه شاگرد ها دست یک
دیگر می‌گیرند و با هم گپ
می‌زنند. هدیه تنها ایستاد
میشود.

در حالی که شروع به راه
رفتن می‌کنند، دوشیزه لیلا
می‌پرسد: "آیا کسی می
داند کرم ابریشم وقتی
بزرگ می‌شود به چی
چیزی تبدیل می‌شود؟
"هدیه هیچانی می‌شود. او
جواب را می‌داند! آیا او باید
چیزی بگوید؟



هدیه و خانواده اش به تازگی
از قریه به کابل کوچ کرده اند.

آنها در یک محل تحت باسازی
زندگی میکنند که والدین او
در آن کار می کنند. زندگی در
یک خانه نیمه کاره سخت
است. هوا بوی دود می دهد
و رفت و آمد موترها و هارن
ها خوابیدن را سخت می
کند. ساختمان های سر به
فلک کشیده، ماشین آلات
بزرگ و بیروبار مردم باعث
میشود که او خود را خیلی
خیلی کوچک احساس کند.



هدیه یک هفته است که به مکتب آمده است. او هنوز با کسی صحبت نکرده است.

اگر دیگران لهجه او را مسخره کنند چه؟ یا او را اذیت کند بخاطریکه قبلاً هیچ مکتب نرفته است؟ هدیه نفس عمیق می کشد و دستش را بلند می کند. در شهر پر سر و صدا مانند کابل، او نمی تواند برای همیشه خاموش باشد.



هدیه می گوید: "زمانی که کرم های
ابریشم بزرگ می شوند، تبدیل به شاهپرک
می شوند."

دوشیزه لیلا میگوید: "درست است!" "کرم
های ابریشم فقط برای چند هفته کرم
هستند." "آنها تمام این مدت را صرف خوردن
برگ ها می کنند."

ماری، همصنفی او، می گوید: "آنها باید
خیلی بزرگ شوند."

هدیه جواب میدهد: بلی همین طور است!"

هدیه می گوید: کرم ها پس از خوردن و
خوردن و خوردن، پیله را در کناره های بته ها
می بافند، به داخل می روند و در آنجا رشد
می کنند و تغییر می کنند.



دوشیزه لایلا می گوید: "درست است." "آنها حدود دو هفته در پیله می مانند. وقتیکه بیرون می آیند شاهپوک میشوند."
ماری میگوید: "بین، ما در پارک هستیم!"
هدیه نفس می کشد. پارک پر از شاهپوک ها است!



شاهپرک های آبی به رنگ
دریا ها.
شاهپرک های زرد به رنگ
روشنی آفتاب.
شاهپرک های نارنجی به
رنگ چیکوهای پخته.
شاهپرک های سیاه و
سفید به رنگ های آسمان
پر ستاره.

اینها همه رنگ هایی است
که هدیه از قریه خود پشت
اش دق آورده است.

احساس می کند قلبش
می لرزد.



دوشیزه لیلیا می گوید: "هر سال، شاهپوک ها هزاران کیلومتر را طی می کنند تا به این پارک بیایند. آنها برای غذای بیشتر، آب و هوای بهتر و جای امن برای تخم گذاری اینجا هستند." به این سفر مهاجرت می گویند."



یکی از همصنغی ها می پرسد "آیا آنها خسته نمی شوند و برای مدت طولانی بال می زنند؟" هدیه می گوید: "اگر باد شدیدی می وزد، آنها مجبور نیستند بال های خود را تکان دهند. بال های خود را باز می کنند و راحت پرواز میکنند". ماری با هدیه آهسته می گوید: "این کا باید مشکل باشد".





هدیه به حرکت بس به کابل
فکر می کند - که بین همه بار
و بستره ها در جای تنگ
نشسته است. ساعت ها و
ساعت ها در جمپ ها بالا و
پایین میخورد. او میگوید که آیا
احساس یک شاهپرک در باد
همین شکل میباشد؟



دوشیزه لایلا می‌گوید: "وقتیکه شاهپرک‌ها مهاجرت می‌کنند، دریا‌ها را دنبال می‌کنند. برای سالم ماندن، در امتداد ساحل دریا توقف می‌کنند تا مواد معدنی را با پاهای خود جذب کنند. به این می‌گویند جذب مواد غذایی از گل."

ماری می‌گوید: "جذب مواد غذایی از گل؟" "به نظرم عجیب است."

ماری و هدیه به هم لبخند می‌زنند.

هدیه می‌گوید: «هین طور است». اما در حال حاضر به سختی می‌توان گل و لای‌ها را پیدا کرد.

در قریه هدیه، مردان صاحب لاری ریگ را از دریا میکشند. هوا گرمتر و گرمتر می‌شود. باران کمتر و کمتر می‌شود.

پارسال دریا خشک شد. شاهپرک ها آب کافی برای جذب مواد غذایی از گل و لای نداشتند. فامیل هدیه آب کافی برای دهقانی نداشتند.

به همین دلیل آنها به کابل کوچ کردند.



دوشیزه لیلا می گوید: "تو چیزهای زیاد را در مورد شاهپوک ها می دانی، هدیه."
هدیه می گوید: «این به خاطر است که آنها حشرات مورد علاقه من هستند.»

ماری میپرسد: "چرا اینقدر شاهپوک ها را خوش داری هدیه؟" چگونه هدیه می تواند فقط یک چیز را انتخاب کند؟

او خوش دارد که بدن آنها گاهی خالدار و گاهی خط دار میباشد. یا اینکه با بینی دراز خود شیره می نوشند. یا اینکه تخم پاشی می کنند که باعث افزایش بیشتر گل ها می شود.







هدیه در حالیکه دست ماری را محکم گرفته است، می گوید: "آنها دورتر پرواز می کنند، اما هر جا که بینشیند، دوستان جدید پیدا می کنند." آنها بسیار کوچک هستند، اما همچنان بسیار شجاع هستند."

دوشیزه لیلا می گوید: "درست مثل شما." هدیه همانند بالهای شاهپوک لبخند می زند.

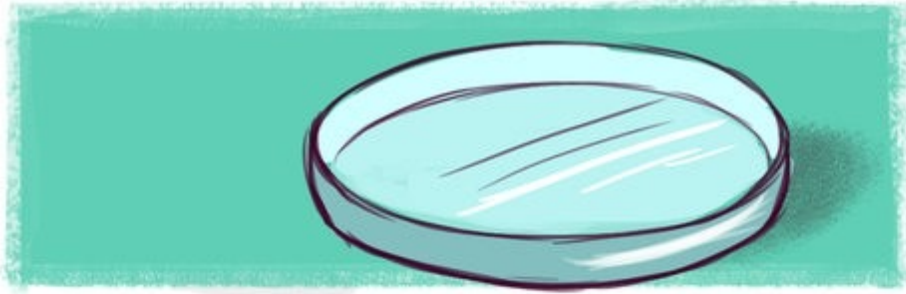
یک ایستگاه استراحت شاهپوک ها بسازید

شاهپوک ها در هند دو بار در سال مهاجرت می کنند. سفر آنها سخت تر و سخت تر می شود زیرا جنگل ها و دریا های در حال کم رنگ شدن میشوند. شاهپوک ها مکان کافی برای استراحت ندارند. خیلی ها در این راه خسته می شوند.

یکی از راه های کمک به شاهپوک ها، ساختن جاهای امن برای توقف و صرف یک غذای خوب است.



در اینجا روش ساخت ایستگاه استراحت شاهپرک ها آورده شده است:



یک ظرف هموار با لبه های بلند، مانند
پتنوس یا بشقاب، را پیدا کنید.



شاهپرک ها رنگ های روشن را خوش
دارند. ظرف را به رنگ سرخ، زرد یا نارنجی
رنگ کنید.



ظرف را با غذای شاهپرک پر کنید. تهیه
کردنش آسان است! چهار گیلان آب را
با یک گیلان بوره مخلوط کنید.



توته های میوه خوب پخته را علاوه کنید. پروانه کيله، گواوا، ام، پاپايا و مالته را خوش دارند.



ظرف را بیرون در بالکن، طاقچه یا هر جای بیرونی بگذارید.

ظرف را هر دو تا سه روز یکبار پاک کنید و دوباره پر کنید.



برای جلب شاهپوک های زیاد، گل هایی بکارید که آنها خوش دارند. می توانید گل سرخ، گل نیلوفر، گل محمدی یا آفتاب پرست بکارید. شما به جای زیاد نیاز ندارید - می توانید آنها را در گلدان روی زمین بکارید یا آنها را روی طاقچه بگذارید.



سوالات رهنمودی

۱. چه نوع احساسات را می توانید در هر صفحه ببینید؟ چرا گاهی اوقات "نو" بودن در مکتب سخت است؟ چگونه می توانید به فرد که جدید است کمک کنید تا احساس بهتر داشته باشد؟ در مورد دوستی / یکجا بودن / تفاوت و پذیرش صحبت کنید.
۲. عوامل فشار و جلب برای مهاجرت مردم و مفیدیت/مصرف در مناطق دهات و شهری چیست؟
۳. چرا مردم به بیشتر و بیشتر از قریه جات به مناطق شهری کوچ می کنند؟ چه مزایا در منطقه شهری وجود دارد؟ چه مشکلات ممکن است که قریه جات با آن مواجه شوند؟
۴. از این داستان چه چیزی می توانیم در مورد شاهپرک ها یاد بگیریم؟ تاثیر انسان بر شاهپرک ها چگونه است؟ ما چه کمک میتوانیم بکنیم؟
۵. چه روش ها وجود دارد که می توان از گیاهان و موجودات اطراف خود مراقبت کرد؟